



۲۰۱۳/۰۹/۰۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

مکتی کوتاه بر « قرار دادن ظاهر شاه و داودخان... »

محترم محمد نعیم بارز، نویسنده و تحلیلگر مسایل مهم سیاسی اجتماعی حاد کشور، که همیشه از معلومات و نظرات ایشان آموخته و فیض برده ام، اینک بار دیگر، به تاریخ ۲۰۱۳/۰۸/۳۰، بر مسرت خاص اینجانب افزوده، مقاله پر محتوایی را تحت عنوان: «قرار دادن ظاهرشاه و داود خان در یک ردیف، مخدوش کردن مرز بین دیموکراسی و دیکتاتوریت!»، در پورتال «افغان جرمن آنلاین» بدست نشر سپرده اند، که عاری از دلچسپی، برای خواننده نخواهد بود.

قسمت های زیادی از نوشته ایشان برایم نو بوده، استدلال ایشان هم، در موارد مختلف، به حیث «برداشت» و «نظر» ایشان می پذیرم، که قابل احترام می دانم ولی ممکن است، که اینجانب و یا دیگران هم «نظر» دیگری بخصوص خود را داشته باشند، که یک امر «عادی» است. در رابطه با نتیجه گیری های ایشان، بشمول مفاهیم «دیموکراسی» و «دیکتاتوری» اعتراضی ندارم ولی ممکن است، که جناب بارز صاحب، برای اینجانب هم اجازه دهند، که در باره «ترمینولوژی ها» از محتوای «لیکسیکن» های مختلف، معانی و مفاهیم را جست و جو کنم و اگر تصویر و مفهوم دیگری حاصل نمایم، امید است جزای سنگین ندهند.

قبل از اینکه چند کلمه خدمت عرض کنم، اینجانب شخصیت ها را از روی «خصوصیات» و «عادات فردی»، یعنی همه آنچه مربوط به فرد می گردد، از فعالیت های همان انسان در «سیستم» اجتماعی سیاسی و در مقامی که برای انجام کدام وظیفه و یا در یک نقش از خود بجای می گذارد، تا حد توان و امکان جدا، می نگرم. البته هرکس و جناب ایشان هم، می توانند، با این تصور موافق نباشند، اما اینجانب را درین طرز دید، متزلزل نمی سازد، خود حق دارم در زندگی چه و چگونه بیاموزم. اگر انسان اظهاری داشته باشد، هرکس حق سؤال و اعتراض را دارد، اما در «ارائه» جواب هم حق و صلاحیت انسان گوینده است، که آیا جواب می دهد و یا خیر.

مقاله ای که اینجانب، تحت عنوان: «ریشه بحران افغانستان در کجاست؟»، تهیه نموده (علامت ؟) هم ممکن، بدون مفهوم نباشد. و در پورتال «افغان جرمن آنلاین»، برای «نشر» سپرده ام، در «آرشیف پورتال»، تحت نام خودم، وجود دارد. این متن منتشر شده را با همان متن، نوشته خود می دانم، از آن دفاع می کنم، عاری از «کمبودی و اشتباه» هم نمی دانم. اما «اشتباه شعوری و عمدی» را بخود مجاز نمی دانم. این نوشته هیچگاه، بعنوان «جواب» حضور محترم بارز صاحب نبوده، اصلاً لازم نمی دانستم که عکس العمل نشان دهم، اما شناخت با ایشان از طریق «افکار» در محتوای مقالات و علاوه از اینکه افتخار صحبت تلفونی با ایشان با مسرت ها، از صحبت «تلفونی» داشته ام، فقط این چند سطر را نوشته ام.

انتقادات ایشان را که ممکن در مقایسه با امکانات اینجانب، از جزئی ترین «حرکات» سیاسی در «قصر» و «ما حول» آن هم با خبر باشند، حق بجانب می دانم. چنین بحث های مشابه را گاه در بعضی از خانواده ها شنیده ام. اما آنچه را که در «لینک» های، پایان مقاله (۱۳ «لینک»)، بعنوان معلومات در باره مسائل مختلف وطن «تهیه» نموده ام، از خلال نشرات است، که با تمایلات و یا خواست فردی اینجانب ربطی ندارد.

در مقاله اینجانب، تحت عنوان: «ریشه بحران افغانستان در کجاست؟»، با تفاوت از دیگران، دو اظهار «متضاد» را «بیلاسن»، ننموده ام. در رابطه با «کودتای سفید» و نقش «سردار محمد داود خان» در نوشته اینجانب، برداشت محترم بارز از مقاله آنطور نیست که در نوشته افاده شده است. در زمانی که «واقعات سقوط رژیم سلطنتی» صورت گرفته است، در کشور آلمان مصروف تحصیل بوده ام، بعداً از طریق مطبوعات اطلاع یافته ام، که یک «رژیم چهل ساله»، بکمک «۵۰؟» افسر تحت رهبری «پسر کاکا و شوهر خواهر» پادشاه در حال غیابت شاه «سقوط» داده شده است. این سقوط را «بدون خونریزی» یاد کردند. نفوذ، «رهبر کودتا» را، تا امروز بمفهوم، «نفوذ» و قدرت یک «دیکتاتور» جامعه سرمایه داری کاملاً مطابق نمی دانم، جناب «ایشان» و یا دیگران،

ممکن ارزیابی دیگری داشته باشند، که حق آنهاست. آنچه در متن مقاله در باره شخصیت «سردار محمد داوود خان» تذکر داده ام، تا ختم حیاتم، به آن ثابت قدم خواهم بود.

آنچه محترم بارز صاحب، در باره «خصوصیات» و یا «کرکتر» «سردار محمد داوود خان» از زبان «پادشاه»، تحریر نموده اند، برایم جالب و جدید است، تردیدی ندارم. بخصوص وقتی از «سفر» «پادشاه»، بسمت شمال نام می برند، چون تاریخ انجام این سفر، را ننوخته اند، این موضوع درحافظه اینجانب وجود نداشته است اما وقتی از «نقش» پادشاه ایران یاد آور شده اند، خیلی ضعیف بیادم می آید، که در سنین نوجوانی، که شاگرد مکتب بودیم، ما «شاگردان» را برای «پذیرائی» شاه ایران، ملبس با «یونفرم مکتب لیلیه»، درلین دو نفری، پیاده در نزدیک «میدان هوائی» کابل برده، جابجای نموده بودند، یگانه موضوعی که در بین شاگردان پخش شده بود، می گفتند، «پادشاه ایران پیلوت طیاره شخصی» خود است. با این محتوا که جناب «بارز» صاحب در باره «رویداد های» کشور معلومات دارند، خود را محروم می دانم.

یاد آور می شوم که اینجانب، محتوا و مفهوم، هر یک از مفاهیم و اصطلاحات متذکره را، که ایشان «دیموکراسی» و «دیکتاتوری» است نام برده اند، در مرحله معین انکشافی و تاریخی جوامع، اگر ممکن بود، با دقت بیشتر بکار می برم. به داشتن آگاهی در مورد «فرهنگ» و سطح «معینی» از تعلیمات «عامه» افراد هر یک از جوامع، اهمیت بیشتر قایل هستم.

زیرا سطح آگاهی «انفرادی» و آمادگی فعال اعضای جامعه، در اجرای وظایف مختلف در حیات روزمره و رشد مطلوب آن، نقش اساسی می داشته باشد. سطح «زندگی» و «شیوه زندگی» را، که آیا «جامعه عنعنوی» و دور از مرحله انکشاف «صنعتی» است، و هم اینکه آیا اتباع آن «پیرو دین و مذهب واحد» اند و یا «اینکه مذاهب مختلف» موجود است. هم چنان در نظر می داشته باشم که آیا جامعه مورد نظر از جمله جوامع دارای «چندین فرهنگ» و یا «فرهنگ و زبان» واحد اند، یا اینکه جامعه ایست، «مودرن»، دارای «سیستم حقوقی و اداری» انکشاف یافته، با حاکمیت مبتنی بر اصول «دیموکراسی» و یا اینکه در هر یک از این جوامع نحوه دیگری از حاکمیت مستقر است.

از جانب دیگر همواره از خود می پرسم، که «دیموکراسی» جامعه مورد نظر کدام مراحل تجربوی و عملی را سپری نموده است. آیا «دموکراسی قبیلوی» است، یا «دیموکراسی شهری» در «جامعه پیشرفته غنی از نگاه مادی و معنوی»، با افراد دارای «حقوق مساوی» در نظام سیاسی، «یک فرد یک رأی» است، و یا نظامی است، با شرایط دیگر. چنین اصول را در سائر مقالات محترم بارز صاحب نیز خوانده ام و از آن «الهام» گرفته ام. البته درین چند سطر، گنجایش بحث بیشتر دیده نمی شود.

خوانندگان محترم می دانند که رژیم سلطنتی، «چهل سال قبل» و رژیم «جمهوری» بعد از آن، «سی و پنج» سال قبل سقوط نموده، از آن تاریخ ببعده، کشور در حالت «جنگ» و بحران بسر می برد. نظرات و نتیجه گیری های «بی شمار» با انگیزه های گوناگون در طی این مدت نشر شده است، که نمی توان در چنین شرایط جنگ و «مهاجرت»، بطور «سالم» و مکمل، همه را در اختیار داشت و مطالعه کرد. تکیه کلام معروفی وجود دارد، که می گویند، «انسان نمی تواند، همه چیز را بداند».

تحلیل و ارزیابی علمی، ازین مرحله تاریخی، بقول صاحب نظران، به انجام نرسیده است، و در حقیقت امر بصورت درست و لازم ممکن، آغاز هم نشده باشد. «تلاش های قسمی»، ممکن از جانب افراد، بخصوص در خارج از کشور، صورت گرفته باشد، که درین مورد هم، فعلاً نمی خواهم، قضاوت «عجولانه» و قبل از وقت بنمایم. در عین حال در شرایط کنونی تبصره های «تلویزونی» که به اشتراک افراد معلوم الحال، وابسته به «جنبش های» معین سیاسی صورت می گیرد، نمی تواند بعنوان اسناد معتبر تاریخی و بررسی های معتبر «نیوترال» علمی، پذیرفته شود. در همین لحظه برای نسل های جوان آینده دور کشور و اجتماع ما، بعنوان «خواست و یا فرا خوانی» می نویسم، که اگر می خواستند، در عصر و زمان شان، راجع به حقایق تاریخی با واقعیت های نزدیک به حقیقت قابل باور آگاهی یابند، باید در پهلوی نوشته و ارزیابی محترم «بارز» صاحب، به اسناد «سری»، طبق معمول بعد از «شصت سال» و یا بر حسب قوانین هر دولت نیز توجه نمایند. این امر ممکن برای نسل های آینده،

د یانو شمیره: له ۲تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

فراهم آید، وقتی فضای صلح و آرامش برقرار باشد و یک دولت توانمند، درین زمینه و همچنان، جامعه مؤلد علاقمند به دریافت «حقایق» تاریخی، کار فرزندان «صدیق» و «شایسته تحقیقات علمی» خود را تمویل و تقدیر نماید. طوریکه در جایی از مقاله اینجانب گفته شده است:

«... اینرا هم باید علاوه نمود، که در مناسبات بین «دولتین»، بخصوص در چنین سطح «عالی»، که عمدتاً در عقب دروازه های «بسته» صورت می گیرد، حقایق کامل، درباره چنین وقایع زمانی درست برملا شده می تواند که «اسناد ثبت شده صوتی و تصویری» و «پروتوکول های» تحریری، بدون دستبرد و تغییر و تقلیل، از «محرمیت» خارج شده و در اختیار «مؤرخین» و علاقمندان و نویسندگان قرار گرفته باشد.»

پایان

د پانو شمیره: له ۳تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ